آمریکا و رژیم صهیونیستی، حملات به زیرساخت های غیرنظامی را آغاز کردند

ناکامی دشمن در میدان نبرد هدف‌گیری زندگی مردم

عکس: ایسنا

گزارش

گروه سیاسی

با گذشت هشت روز از آغاز جنگ تجاوزکارانه آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه ایران، اکنون این نبرد وارد مرحله‌ای تازه شده است. مرحله‌ای که نشانه‌های آن بیش از هر چیز در تغییر ماهیت اهداف حملات دشمن دیده می‌شود. در روزهای ابتدایی این جنگ، مقامات واشنگتن و تل‌آویو و البته پیاده نظام رسانه‌ای‌شان تلاش می‌کردند چنین القا کنند که حملات آنها صرفاً متوجه اهداف و زیرساخت‌های نظامی ایران است و اقدامی علیه مردم ایران دنبال نمی‌شود. حتی دونالد ترامپ و بنیامین نتانیاهو در اظهارات رسمی خود ادعا می‌کردند که این حملات قرار است زمینه‌ساز فشار بر حاکمیت ایران و ایجاد شرایط بهتر برای مردم باشد.

اما آنچه در شامگاه روز هشتم جنگ رخ داد، عملاً این نقاب را برداشت. پس از آنکه آمریکا و رژیم صهیونیستی در میدان نظامی با مقاومت جدی و پاسخ‌های پرقدرت ایران مواجه شدند و نتوانستند به اهداف اعلامی خود دست پیدا کنند، به تدریج دامنه حملات خود را به سمت زیرساخت‌های غیرنظامی و مراکزی که مستقیماً با زندگی و معیشت مردم ایران مرتبط است، تغییر داده‌اند.

نخستین نشانه‌های این تغییر راهبرد، با هدف قرار دادن تأسیسات آب شیرین‌کن قشم آشکار شد. تأسیساتی که نقشی حیاتی در تأمین آب شرب ساکنان این جزیره و مناطق پیرامونی دارد. کمی بعد و در ادامه همین مسیر، شامگاه شنبه، حملاتی نیز علیه انبارها و مخازن نفت در تهران و برخی شهرهای دیگر صورت گرفت. حملاتی که ماهیت آنها مشخصاً نشان می‌دهد هدف از آن، ایجاد فشار اقتصادی و اختلال در زندگی روزمره مردم بوده است.

> به نظر می‌رسد آمریکا و رژیم صهیونیستی پروژه خود را با شکست روبه‌رو می‌بینند و به همین دلیل تلاش می‌کنند با هدف قرار دادن زیرساخت‌های حیاتی کشور، نوعی انتقام‌گیری از مردم ایران را در دستور کار قرار دهند

اما این تغییر جهت در انتخاب اهداف، بیش از هر چیز بیانگر آن است که بانک اهداف نظامی آمریکا و اسرائیل عملاً به بن‌بست رسیده و آنها نتوانسته‌اند به دستاوردی تعیین‌کننده در میدان نبرد برسند. در عین حال، برخلاف محاسبات اولیه طراحان جنگ، نه تنها نشانه‌ای از تسلیم ایران و براندازی جمهوری اسلامی دیده نمی‌شود، بلکه انسجام و مقاومت جامعه ایران در مقابل دشمن خارجی نیز حفظ شده است. در چنین شرایطی، به نظر می‌رسد آمریکا و رژیم صهیونیستی پروژه خود را با شکست روبه‌رو می‌بینند و به همین دلیل تلاش می‌کنند با هدف قرار دادن زیرساخت‌های حیاتی کشور، نوعی انتقام‌گیری از مردم ایران را در دستور کار قرار دهند. مردمی که برخلاف انتظار آنها حاضر نشده‌اند در کنار دشمن برای تجزیه ایران قرار بگیرند.

واقعیت آن است که اگر در روزهای ابتدایی جنگ، آمریکا و اسرائیل مدعی بودند حملاتشان تنها متوجه مراکز نظامی است و قصد آسیب زدن به مردم ایران را ندارند، حملات دو روز گذشته نشان داد که این ادعاها تا چه اندازه بی‌پایه بوده است. گرچه هدف قرار دادن مدرسه شجره طیبه در میناب استان هرمزگان و حملات مکرر به مناطق مسکونی در شهرهای مختلف، بویژه تهران، از همان روز اول آغاز جنگ در دستور کار دشمن قرار داشته، اما تمرکز مستقیم بر زیرساخت‌هایی که با زندگی روزمره مردم ارتباط دارد، به سرعت نقاب از چهره واقعی این جنگ برداشته و نشان داد که مسأله اصلی برای ایالات متحده و رژیم صهیونیستی، نه صرفاً ساختار سیاسی ایران و یا جمهوری اسلامی، بلکه موجودیت ایران و توان مقاومت ایرانیان است.

به همین دلیل هم بود که رئیس جمهوری ایالات متحده در اظهارات اخیر خود، به صراحت از فروپاشی و حتی تغییر نقشه ایران سخن گفت. سخنانی که نشان می‌دهد در نگاه آمریکا و رژیم صهیونیستی، این جنگ فراتر از براندازی جمهوری اسلامی بوده و عملاً تغییر مرزهای ایران را دنبال می‌کند.

اما در این سوی میدان نبرد، پاسخ ایران نیز متناسب با شدت و نوع اقدامات دشمن در حال تشدید است. بلافاصله پس از هدف قرار گرفتن انبارهای نفت در تهران، نیروهای مسلح ایران حمله موشکی سنگینی را علیه پالایشگاه حیفا انجام دادند؛ تأسیساتی که یکی از مهم‌ترین زیرساخت‌های انرژی در سرزمین‌های اشغالی به شمار می‌رود و ۶۰ درصد انرژی سرزمین‌های اشغالی را تأمین می‌کند.

همزمان در روز گذشته نیز موج‌های حملات ایران همچون روزهای قبل ادامه یافت. حملاتی که هم پایگاه‌های آمریکا در منطقه و هم اهدافی در سرزمین‌های اشغالی را در بر گرفت. با این حال تفاوت مهم عملیات‌های روز هشتم با روزهای پیشین، استفاده از موشک‌هایی با قدرت تخریب بالاتر بود؛ مسأله‌ای که نشان می‌دهد دامنه و شدت پاسخ ایران در حال افزایش است. تا لحظه تنظیم این گزارش، نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران ۲۸ موج حمله به پایگاه‌های آمریکا در منطقه و سرزمین‌های اشغالی انجام داده‌اند.

در همین حال، قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیا و همچنین علی لاریجانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران هشدار داده‌اند کشورهایی که پایگاه‌های نظامی آمریکا در آنها به مبدأ حملات علیه ایران تبدیل شده است، در صورت ادامه این روند، همچنان در معرض هدف قرار خواهند گرفت.

در کنار این موضوع، مناطق مهمی از سرزمین‌های اشغالی همچنان هدف حملات موشکی و پهپادی ایران قرار دارند. تل‌آویو، حیفا و بئرشبع طی روزهای گذشته بارها هدف حملات قرار گرفته‌اند. بنابر اعلام سخنگوی قرارگاه خاتم، هر موشکی که از ایران شلیک می‌شود با اصابت صد درصدی همراه بوده و به اهداف تعیین‌شده برخورد می‌کند.

برش

ادامه حملات ایران با حجم و عمق بیشتر

بر اساس اعلام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، در پی «توحش ارتش‌های متجاوز آمریکا و رژیم صهیونیستی»، حجم و عمق تهاجمات نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در ساعات و روزهای آینده افزایش خواهد یافت. موضوعی که نشان می‌دهد ایران آمادگی کاملی برای جنگ طولانی مدت با آمریکا و رژیم صهیونیستی دارد.

چه آنکه بنابر اعلام سردار نائینی سخنگوی سپاه، زرادخانه موشک‌های سنگین، بالستیک، کروز، انواع پهپادها و شناورهای تهاجمی جمهوری اسلامی ایران متناسب با یک جنگ گسترده و طولانی تأمین شده است و از این جهت جای هیچ نگرانی وجود ندارد و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران توان ادامه حداقل یک جنگ شش‌ماهه پرشدت با همین ریتم فعلی عملیات‌ها را دارند.

همچنین طبق اظهارات سخنگوی سپاه، موشک‌هایی که تاکنون در عملیات‌ها مورد استفاده قرار گرفته‌اند عمدتاً متعلق به نسل‌های اول و دوم هستند و در مراحل بعدی، سبک جدیدی از حملات با بهره‌گیری از موشک‌های پیشرفته‌تر و کمتر استفاده شده با برد بلند در دستور کار قرار خواهد گرفت.

دریغا که شهریور ۱۳۲۰ تکرار شود

حسین مرعشی
دبیرکل حزب سازندگی

ایران در مقطع حساسی از تاریخ خود قرار دارد و مهم‌ترین مسأله‌ای که امروز پیش روی جامعه قرار گرفته، ضرورت توجه به یک اولویت فوری و اساسی است. اولویتی که بدون درک آن، عبور از شرایط کنونی دشوار خواهد بود. در زمانی که کشور با فشارها و تهدیدهای خارجی مواجه است، نخستین و مهم‌ترین اقدام این است که اختلاف نظرها و اختلاف سلیقه‌های داخلی موقتاً کنار گذاشته شود و همه نیروهای سیاسی، اجتماعی و نهادهای مختلف بر محور منافع ملی به هم نزدیک شوند. اختلاف دیدگاه میان نیروهای سیاسی یا میان بخش‌هایی از جامعه و حاکمیت امری طبیعی در هر جامعه‌ای است اما در شرایطی که کشور با تهدید خارجی روبه‌رو است، این اختلاف‌ها نباید به عاملی برای تضعیف انسجام ملی تبدیل شود. در چنین شرایطی انتظار می‌رود حاکمیت گام‌های نخست را برای کاهش فاصله‌ها و تقویت همبستگی بردارد و در ادامه، نیروهای سیاسی و اجتماعی نیز در همین مسیر حرکت کنند تا یک فضای مشترک برای دفاع از منافع ملی شکل بگیرد.

تجربه‌های تاریخی ایران نشان می‌دهد که هر زمان کشور دچار تفرقه و ضعف داخلی شده، قدرت‌های خارجی تلاش کرده‌اند از این وضعیت بهره‌برداری کنند. تاریخ معاصر نمونه‌های روشنی از چنین وضعیتی را در خود ثبت کرده است و همین تجربه‌ها یادآوری می‌کند که بی‌ثباتی داخلی می‌تواند زمینه‌ساز دخالت و فشار خارجی شود. به همین دلیل، ضروری است که جامعه ایران در برابر هرگونه رفتار یا ادبیاتی که بوی دخالت در سرنوشت ملت را می‌دهد، با هوشیاری و انسجام برخورد کند. در دنیای امروز دیگر قابل قبول نیست که قدرتی خارجی بخواهد برای ملت‌ها تعیین تکلیف کند یا در سرنوشت سیاسی آنها نقش‌آفرینی کند. اصل استقلال کشورها و حق تعیین سرنوشت ملت‌ها از مهم‌ترین اصول پذیرفته‌شده در روابط بین‌الملل است و هیچ کشوری نباید اجازه دهد این اصول نادیده گرفته شود.

در این میان، یکی از مسائلی که در هرگونه درگیری و تنش نظامی بیش از همه موجب نگرانی می‌شود، حمله به زیرساخت‌های حیاتی کشور است. زیرساخت‌هایی مانند شبکه‌های انرژی، آب، حمل‌ونقل، ارتباطات و مراکز خدمات عمومی، مستقیماً با زندگی روزمره مردم در ارتباط هستند و آسیب دیدن آنها پیش از هر چیز به شهروندان عادی لطمه می‌زند. حمله به چنین زیرساخت‌هایی نه‌تنها اقدامی نادرست و غیرانسانی است، بلکه باعث افزایش رنج و فشار بر مردمی می‌شود که نظامی نیستند. تخریب زیرساخت‌ها می‌تواند زندگی میلیون‌ها نفر را مختل کند، دسترسی مردم به خدمات ضروری را دشوار سازد و فشارهای اقتصادی و اجتماعی را بر جامعه افزایش دهد. از این رو، هرگونه اقدام علیه زیرساخت‌های حیاتی کشورها اقدامی قابل نکوهش است که آثار آن بیش از هر چیز متوجه مردم عادی خواهد بود. بنابراین نباید اجازه دهیم ایران ضعیف شود.

در کنار این مسائل، توجه به قدرت اقتصادی کشور نیز از اهمیت زیادی برخوردار است. تجربه نشان داده است که کشوری که از اقتصاد قوی برخوردار باشد، در برابر فشارهای خارجی نیز مقاوم‌تر عمل می‌کند. بنابراین یکی از مهم‌ترین وظایف سیاست‌گذاران در دوره پیش رو این است که شرایطی فراهم شود تا اقتصاد کشور قدرتمند شود و مسیر رشد و شکوفایی را طی کند. اقتصاد قدرتمند نه‌تنها به بهبود وضعیت معیشتی مردم کمک می‌کند، بلکه پایه‌ای برای تقویت قدرت ملی نیز به شمار می‌آید.

در شرایط کنونی، ما باید همچون یک ملت استوار در برابر تجاوز خارجی محکم بایستیم. نباید اجازه دهیم نغمه‌های شومی که یادآور تاریخ خفت‌بار شهریور ۱۳۲۰ است دوباره تکرار شود. نباید اجازه دهیم ترامپ با ادبیاتی گستاخانه و توهین‌آمیز سخن بگوید و برای ایران تعیین تکلیف کند. همچنین نباید اجازه دهیم آن دوره‌های تلخ تاریخی تکرار شود؛ دوره‌هایی که در آن، قدرت‌های خارجی می‌خواستند برای ملت‌ها تدبیر امور کنند و حتی حاکمان آنها را تعیین کنند. چنین رویکردی دیگر نباید در دنیای جدید تکرار شود. مشارکت مردم در اقتصاد نیز به همان اندازه اهمیت دارد. حضور فعال شهروندان در فعالیت‌های اقتصادی، تولید، سرمایه‌گذاری و کارآفرینی می‌تواند ظرفیت‌های کشور را به شکل چشمگیری افزایش دهد. اقتصادی که بر پایه مشارکت گسترده مردم شکل بگیرد، پایدارتر و مقاوم‌تر خواهد بود و در برابر فشارهای خارجی نیز تاب‌آوری بیشتری خواهد داشت. چنین اقتصادی به تدریج جامعه‌ای توانمند می‌سازد. جامعه‌ای می‌تواند از کشور خود دفاع کند که مدیران شایسته‌تری را انتخاب و مسیر توسعه را با اطمینان بیشتری طی کند.

بنابراین مهم‌ترین درس این تحولات آن است که تقویت انسجام ملی، بهبود وضعیت اقتصادی و افزایش مشارکت مردم سه عامل اساسی برای حفظ قدرت و ثبات کشور به شمار می‌آیند. ایران کشوری با پیشینه تاریخی طولانی، ظرفیت‌های انسانی و طبیعی گسترده و جامعه‌ای پویاست. با تکیه بر همین ظرفیت‌ها و با تقویت همبستگی داخلی می‌توان از چالش‌های کنونی عبور کرد و آینده‌ای باثبات‌تر و قدرتمندتر برای کشور رقم زد.

خیال خامی که محقق نمی‌شود

صادق زیباکلام
استاد سابق دانشگاه تهران

در مصاحبه‌های متعددی که پیش از حمله آمریکا و اسرائیل به ایران انجام دادم، بسیار صریح و مستقیم با نظر اپوزیسیون برانداز، به‌ویژه سلطنت‌طلب‌ها و در رأس آنها رضا پهلوی، مخالفت کردم. آنها همواره تأکید داشتند و تلاش می‌کردند آمریکا و اسرائیل را به حمله به ایران تشویق کنند و می‌پرسیدند چرا معطل می‌کنید و چرا به جمهوری اسلامی حمله نمی‌کنید. باور آنها این بود که حمله آمریکا و اسرائیل به ایران موجب سقوط نظام خواهد شد و مردم به خیابان‌ها خواهند آمد و کار را تمام خواهند کرد.

اما من همواره با این نظر مخالف بودم و حتی برعکس اپوزیسیون برانداز، صراحتاً گفته بودم که حمله خارجی، حتی اگر در همان ساعات یا مراحل اولیه موجب از بین رفتن سران نظام هم شود، لزوماً به سقوط نظام منجر نخواهد شد؛ دقیقاً همین اتفاقی که در یک هفته گذشته رخ داده است. به‌رغم حملات سنگین آمریکا و اسرائیل به اهدافشان در ایران و با وجود اینکه در همان مراحل اولیه رهبر کشور و بسیاری دیگر به شهادت رسیدند، با این حال شاهد نشانه‌هایی از فروپاشی نظام نیستیم؛ برعکس، آنچه در حال رخ دادن است، از بین رفتن تدریجی زیرساخت‌های کشور است. یعنی دیگر فقط اهداف نظامی مورد حمله قرار نمی‌گیرند و به‌تدریج ابعاد حملات گسترده‌تر می‌شود. برای مثال روز شنبه شانزدهم اسفند، برای نخستین‌بار یک هدف کاملاً غیرنظامی یعنی پالایشگاه و انبارهای نفت تهران مورد هدف قرار گرفت. امیدوارم ابعاد این حمله چندان گسترده نبوده باشد اما اگر این روند ادامه پیدا کند، شرایط بسیار سخت خواهد شد.

با همه حملاتی که به صورت متقابل انجام شده، نظام ما همچنان پابرجاست و خیال خام دشمنان برای فروپاشی محقق نخواهد شد. این همان اشتباه تلخی است که اپوزیسیون خارج‌نشین مرتکب شد. آنها به ترامپ و نتانیاهو وعده دادند که اگر به ایران حمله کنید، کار تمام خواهد شد. به نظر من آنها سخت در اشتباه بودند. حمله نظامی آمریکا و اسرائیل، آنچه بر جای گذاشته خرابی و مصیبت است، مثل شهادت کودکان معصوم مدرسه دخترانه میناب.

اینکه آینده به کدام سمت خواهد رفت و آیا آنچه اپوزیسیون و سلطنت‌طلب‌ها تصور می‌کردند و بر آن اصرار داشتند تحقق پیدا خواهد کرد یا نه، به نظر من پاسخ منفی است. همچنان معتقدم چنین اتفاقی رخ نخواهد داد. نظام نشان داده توان و تاب‌آوری‌اش بسیار بیشتر از چیزی است که دشمنان تصور می‌کردند. همان‌طور که همواره گفته‌ام، حمله نظامی به ایران به هیچ‌وجه به دموکراسی وعده داده شده منجر نخواهد شد.

بنابراین حالا که تیرشان به سنگ خورده، ممکن است به این نتیجه رسیده باشند که به جای تمرکز صرف بر اهداف نظامی، زیرساخت‌های کشور را هدف قرار دهند تا شاید شرایط زندگی مردم دشوارتر شود و از سر استیصال به خیابان‌ها بیایند. اما به نظر من این هم یک خیال خام دیگر است که نتانیاهو، ترامپ و اپوزیسیون برانداز به آن دل بسته‌اند.

در انتظار موضع مسئولانه جامعه جهانی

اسماعیل کوثری
نماینده مجلس

طی چند روز گذشته، هر پایگاهی که به نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مربوط بوده، هدف حمله دشمن امریکایی -صهیونی قرار گرفته است؛ اما در عمل مشخص شد که نیروهای مسلح کشور با صلابت و استحکام به وظایف خود ادامه می‌دهند و نه‌تنها از پا ننشسته‌اند، بلکه ضربات مؤثری نیز به طرف مقابل وارد کرده‌اند؛ ضرباتی که جلوگیری از آن برای آنان ممکن نبوده و فشار قابل توجهی بر آنها وارد کرده است.

در چنین شرایطی، وقتی طرف مقابل در تقابل مستقیم با توان دفاعی ایران به نتیجه مطلوب نمی‌رسد، به تغییر راهبرد روی می‌آورد. به همین دلیل شاهد هستیم که به جای اهداف نظامی، زیرساخت‌ها و مراکز حیاتی مورد هدف قرار می‌گیرند؛ از جمله تأسیسات آب، انبارهای سوخت و دیگر زیرساخت‌هایی که با زندگی روزمره مردم ارتباط دارند. در برخی نقاط تهران مانند شهرری، شهران و نیز در دیگر شهرها، نشانه‌هایی از این نوع اقدامات دیده می‌شود.

به بیان دیگر، روی آوردن به حمله علیه زیرساخت‌های عمومی بیش از هر چیز نشان‌دهنده ناتوانی در میدان اصلی و خوی و رفتار جنایتکارانه چنین رژیم‌ها و دولت‌هایی است. هدف از این حملات آن است که با وارد کردن فشار به زندگی مردم، نوعی فشار روانی و اجتماعی ایجاد شود. با این حال تجربه نشان داده است که چنین اقداماتی نه‌تنها به تضعیف اراده ملی منجر نمی‌شود، بلکه نتیجه‌ای معکوس دارد و موجب افزایش آگاهی و حساسیت افکار عمومی نسبت به ماهیت این اقدامات می‌شود.

از سوی دیگر، در برابر چنین حوادثی این پرسش جدی مطرح است که نهادهای بین‌المللی و مدعیان حقوق بشر چه واکنشی نشان می‌دهند. در حالی که غیرنظامیان و زیرساخت‌های عمومی هدف قرار می‌گیرند، انتظار می‌رود جامعه جهانی دست‌کم نسبت به این اقدامات موضعی روشن و مسئولانه اتخاذ کند. سکوت یا واکنش‌های کم‌رنگ در برابر چنین رخدادهایی، بیش از پیش این تصور را تقویت می‌کند که معیارهای اعلام‌شده در حوزه حقوق بشر در عمل با رفتارهای دوگانه همراه است.

در مجموع، آنچه امروز مشاهده می‌شود این است که قدرت و استحکام توان دفاعی ایران باعث شده طرف مقابل در تقابل مستقیم ناکام بماند و در نتیجه به راهبردهایی همچون هدف قرار دادن زیرساخت‌ها روی بیاورد؛ راهبردی که نه‌تنها دستاوردی برای آنان نخواهد داشت، بلکه بر همبستگی و هوشیاری ملت ایران خواهد افزود.

حمله به زیرساخت‌های حیاتی، نشانه استیصال دشمن است

محمدجواد آرین منش
نماینده ادوار مجلس

حمله به زیرساخت‌های حیاتی مردم، به‌ویژه زیرساخت‌های انرژی و منابع تأمین سوخت مورد نیاز جامعه، همانند حمله به مدارس و کشتار کودکان بی‌گناه یا هدف قرار دادن آب شیرین‌کن‌هایی که تأمین‌کننده نیازهای اساسی مردم هستند، نه‌تنها اقدامی غیرانسانی و مغایر با قوانین بین‌المللی به شمار می‌رود، بلکه نشانه‌ای آشکار از درماندگی و استیصال در میدان نبرد نظامی است.

در حالی که در نهمین روز جنگ، رزمندگان جمهوری اسلامی همچنان با اقتدار و صلابت، حملات پرحجم خود را علیه رژیم صهیونیستی ادامه می‌دهند، دشمن از سر استیصال مسیر حملات خود را از مراکز نظامی و امنیتی به سمت زیرساخت‌های حیاتی مردم و منابع انرژی مورد نیاز جامعه تغییر داده است.

آمریکا و رژیم صهیونیستی جنگ را با شعار حمایت از مردم آغاز کردند، اما امروز در اوج درماندگی، با حمله به آب‌شیرین‌کن‌ها حتی آب آشامیدنی را از مردم دریغ می‌کنند. این اقدامات نشان می‌دهد که ادعاهای حمایت از مردم چیزی جز شعاری توخالی نبوده است. دشمن با هدف ایجاد فشار اقتصادی و اختلال در زندگی روزمره مردم، تلاش می‌کند عرصه را بر جامعه تنگ کند تا از این طریق به اهداف خود دست یابد. اما تجربه نشان داده است که چنین فشارهایی نه‌تنها به تضعیف اراده مردم منجر نمی‌شود، بلکه انسجام و همبستگی اجتماعی را تقویت می‌کند.

در چنین شرایطی، رسالت مردم آگاه و همیشه در صحنه ایجاب می‌کند که با درک شرایط موجود، با صرفه‌جویی در مصرف سوخت و استفاده بیشتر از وسایل حمل‌ونقل عمومی، همراهی و همکاری خود را با دولتمردان، مسئولان و رزمندگان نشان دهند و از این طریق اهداف دشمن را خنثی کنند.

در کنار این همراهی مردمی، دولت نیز موظف است با به‌کارگیری نهایت تلاش و تدبیر، در جهت تأمین نیازهای حداقلی مردم، جلوگیری از آسیب‌های اقتصادی و صیانت از معیشت جامعه گام بردارد تا فشارهای تحمیلی دشمن کمترین اثر را بر زندگی مردم داشته باشد.

نشانه‌های بن بست در استراتژی نظامی دشمن

محمود صادقی
استاد دانشگاه و حقوقدان

در روزهایی که تنش‌های منطقه‌ای اوج گرفته، حمله به زیرساخت‌ها و گسترش دامنه درگیری‌ها نگرانی‌های جدی در سطح بین‌المللی ایجاد کرده است. آنچه این روزها شاهد آن هستیم، ادامه روندی است که پیش‌تر نیز در غزه دیده شد؛ روندی که نشان می‌دهد در برخی اقدامات نظامی، مرزهای انسانی و حقوقی چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

گسترش حملات به زیرساخت‌های غیرنظامی و هدف قرار گرفتن شهروندان عادی، نه‌تنها بحران انسانی را عمیق‌تر می‌کند، بلکه دامنه بی‌ثباتی در منطقه را نیز افزایش می‌دهد. تجربه‌های پیشین نشان داده است که چنین اقداماتی می‌تواند به فاجعه‌های انسانی گسترده منجر شود؛ وضعیتی که جامعه جهانی نمی‌تواند نسبت به آن بی‌تفاوت بماند.

در چنین شرایطی، نقش افکار عمومی جهان، نهادهای مدنی، دانشگاهیان و همچنین دولت‌ها اهمیت دوچندان پیدا می‌کند. فشار افکار عمومی و واکنش نهادهای بین‌المللی می‌تواند مانعی برای گسترش خشونت‌ها باشد. شورای امنیت سازمان ملل و دیگر نهادهای مسئول نیز باید هرچه سریع‌تر وارد عمل شوند، جلسه‌های اضطراری تشکیل دهند و حداقل با موضع‌گیری روشن، این اقدامات را محکوم کنند تا از گسترش بیشتر درگیری‌ها جلوگیری شود.

برکسی پوشیده نیست که هدف قرار دادن زیرساخت‌ها و مناطق غیرنظامی، زمانی رخ می‌دهد که طرف مهاجم در دستیابی به اهداف نظامی مستقیم با دشواری روبه‌رو می‌شود. حالا هم وضع به همین منوال است. در چنین وضعیتی، به جای رویارویی مستقیم با نیروهای نظامی، فشار به جامعه و شهروندان عادی افزایش می‌یابد؛ رویکردی که بیش از هر چیز بیانگر بن‌بست در میدان نظامی است.

در نهایت، آنچه بیش از همه اهمیت دارد، جلوگیری از گسترش چرخه خشونت و حفظ جان غیرنظامیان است. جامعه جهانی اگر خواهان جلوگیری از فاجعه‌های انسانی بزرگ‌تر است، باید پیش از آنکه دامنه بحران گسترده‌تر شود، اقدامات مؤثر و هماهنگ‌تری در پیش بگیرد.